

An Explanation of the Process of Theorization in Islamic Governance

Ehsan Rahimi¹ 

Karim Ebrahimi² 

Received: 2025/02/02 • Revised: 2025/02/12 • Accepted: 2025/03/16 • Published online: 2025/05/04



Abstract

The main objective of this study is to propose a framework for research and theorization in Islamic governance. This article, through a library-based review of existing research in the field of Islamic humanities and the authors' own innovations with a abductive approach, presents such a framework. The main novelty of this article is this framework, which consists of three fundamental steps: subject analysis, critique and evaluation, and ruling analysis. In the subject analysis phase, which determines the position of the studied topic, four general levels of subject classification in Islamic governance are identified: philosophical foundations, sociological foundations, governance principles, and the subfields of governance studies. In the critique and evaluation phase, direct discussions related to the topic are first sought within Islamic literature. If such discussions are not found, the subject is analyzed in

1. Assistant Professor, Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. (Corresponding Author)
erahimikh@gmail.com

2. Assistant Professor, Faculty of Economic and Administrative Sciences, University of Qom, Qom, Iran.
k.ebrahimi@qom.ac.ir

* Rahimi, E., & Ebrahimi, K. (2025). An Explanation of the Process of Theorization in Islamic Governance. *Journal of Islamic Governance Studies*, 1(1), pp.341-379.
<https://doi.org/10.22081/jislamicgo.2025.71124.1012>

* **Publisher:** Islamic Sciences and Culture Academy, Qom, Iran. ***Type of article:** Research Article

© The Authors



relation to its sociological and philosophical foundations using methods such as thematic analysis or discourse analysis, and its propositions are structured accordingly. After identifying these foundations, parallel propositions in Islamic governance are formulated, either directly or indirectly, through the method of religious inference (*ijtihad*). Finally, these propositions are examined and critiqued in a comparative manner at the philosophical level, with reference to Islamic teachings. Following this critique and evaluation, four logical relationships between Islamic propositions and mainstream governance knowledge are identified: confirmation, completion, correction, and establishment. In the final phase, the results of the critique and evaluation are incorporated into the subject under study through implication research (*dalālat-pazhuhi*), leading to the formulation of new topics, rulings, or principles.

Keywords

Islamic Governance, Study, Research, Critique, Religious Inference (*Ijtihad*), Implication Research (*Dalālat-Pazhuhi*).

توضيح عملية التنظير في الحوكمة الإسلامية

كريم إبراهيمي^٢

إحسان رحيمي^١

تاريخ الاستلام: ٢٠٢٥/٠٢/٠٢ • تاريخ التعديل: ٢٠٢٥/٠٢/١٢ • تاريخ القبول: ٢٠٢٥/٠٣/١٦ • تاريخ النشر الإلكتروني: ٢٠٢٥/٠٥/٠٤

الملخص

الهدف الرئيس لهذا البحث هو تقديم إطار للبحث والتنظير في الحوكمة الإسلامية. تقترح هذه المقالة مثل هذا الإطار من خلال مراجعة مكتبية للبحوث المنجزة في مجال العلوم الإنسانية الإسلامية ابتكارات الباحثين باتباع منهج استنتاجي. يتضمن هذا الإطار، الذي يمثل الابتكار الأساسي لهذا المقال، ثلاث خطوات أساسية هي: تحديد الموضوع، النقد والتحليل، وتحديد الحكم. في تحديد الموضوع، الذي يتم بناءً عليه تحديد مكانة الموضوع المدروس، ويعبر بشكل عام عن أربعة مستويات موضوعية لعلم الحوكمة الإسلامية، وهي: الأسس الفلسفية، الأسس السوسيولوجية (الاجتماعية)، مبادئ الحوكمة، وفروع علم الحوكمة. أما في مرحلة النقد والتحليل، فيتم أولاً محاولة البحث عن المناقشات المباشرة المتعلقة بهذا الموضوع في الأدب الإسلامي ودراساتها. وإلا، يتم تحليل الموضوع ذي الصلة مع أسسه الاجتماعية والفلسفية باستخدام منهجيات مثل تحليل المضمون أو تحليل الخطاب، وصياغة مقولاته. بعد تعداد

١. أستاذ مساعد، في المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران (الكاتب المسؤول).

erahimikh@gmail.com

٢. أستاذ مساعد، في كلية العلوم الاقتصادية والإدارية بجامعة قم، قم، إيران.

k.ebrahimi@qom.ac.ir; Orcid: 0000-0002-8316-4427

* رحيمي، إحسان؛ إبراهيمي، كريم. (٢٠٢٥). توضيح عملية التنظير في الحوكمة الإسلامية دراسات الحوكمة الإسلامية، ٣٧٩-٣٤١، صص (١).

<https://doi.org/10.22081/jislamicgo.2025.71124.1012>

التصنيف: عملية محكمة، الناشر: المعهد العالي للعلوم والثقافة الإسلامية، قم، إيران. © الكتاب



(إحصاء) هذه الأسس، تتم صياغة المقولات المماثلة (المتوازنة) في الحوكمة الإسلامية باستخدام منهج الاجتهاد الديني بشكل مباشر أو غير مباشر، وأخيراً يتم مراجعة هذه المقولات ونقدها على المستوى الفلسفي وفقاً للتعالم الإسلامية بشكل متناظر. بعد النقد والتحليل، يمكن تصور أربع علاقات منطقياً بين المقولات الإسلامية وعلم الحوكمة السائد وهي: التأييد، الإكمال، التصحيح، والتأسيس. في المرحلة النهائية، يتم تفسير نتائج التحليل والنقد الذي تم إجراؤه على الموضوع المدروس باستخدام منهج البحث الدلالي في شكل موضوع أو أحكام وقواعد جديدة.

الكلمات المفتاحية

الحوكمة الإسلامية، الدراسة، البحث، النقد، الاجتهاد الديني، دراسة دلالية.

تبیین فرآیند نظریه پردازی در حکمرانی اسلامی

احسان رحیمی^۱  / کریم ابراهیمی^۲ 

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۴ • تاریخ اصلاح: ۱۴۰۳/۱۱/۲۴ • تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۱۲/۲۶ • تاریخ انتشار آنلاین: ۱۴۰۴/۰۲/۱۴



چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر، ارائه‌ی چارچوبی جهت پژوهش و نظریه پردازی در حکمرانی اسلامی است. این مقاله با بررسی کتابخانه‌ای پژوهش‌های انجام شده در حوزه‌ی علوم انسانی اسلامی و ابتکارات نگارندگان با رویکردی استنتاجی^۳، چنین چارچوبی را پیشنهاد می‌دهد. این چارچوب که نوآوری اصلی این مقاله است، شامل سه گام اساسی موضوع شناسی، نقد و بررسی و حکم شناسی است. در موضوع شناسی که بر اساس آن، جایگاه موضوع مورد مطالعه مشخص می‌شود، به صورت کلی چهار سطح موضوعی برای دانش حکمرانی اسلامی بیان شده که عبارتند از: مبانی فلسفی، مبانی جامعه‌شناختی، اصول حکمرانی و زیرمجموعه‌های دانش حکمرانی. در مرحله‌ی نقد و بررسی، ابتدا سعی می‌شود مباحث مستقیم ناظر به آن موضوع در ادبیات اسلامی جست‌وجو و بررسی شود. در غیر این صورت، موضوع مربوطه تحلیل و با مبانی جامعه‌شناختی و فلسفی خود، با روش‌هایی همچون تحلیل مضمون یا تحلیل گفتمان واکاوی و گزاره‌های آن صورت‌بندی می‌شود. پس از احصای این مبانی،

۱. استادیار، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول).

erahimikh@gmail.com

۲. استادیار، دانشکده علوم اقتصادی و اداری دانشگاه قم، قم، ایران.

k.ebrahimi@qom.ac.ir

* رحیمی، احسان؛ ابراهیمی، کریم. (۱۴۰۴). تبیین فرآیند نظریه پردازی در حکمرانی اسلامی. مطالعات حکمرانی اسلامی، (۱)، صص ۳۴۱-۳۷۹. <https://doi.org/10.22081/jislamicgo.2025.71124.1012>

□ نوع مقاله: پژوهشی؛ ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، قم، ایران. © نویسندگان



گزاره‌های هم‌عرض آن در حکمرانی اسلامی با بهره‌گیری مستقیم یا غیرمستقیم از روش اجتهاد دینی صورت‌بندی شده و در نهایت، از سطح فلسفی با توجه به آموزه‌های اسلامی به صورت نظیربه‌نظیر بررسی و نقد صورت می‌گیرد. پس از نقد و بررسی، منطقاً چهار نسبت میان گزاره‌های اسلامی و دانش حکمرانی رایج متصور خواهد بود که عبارتند از: تأیید، تکمیل، تصحیح، تأسیس. در مرحله‌ی پایانی، ماحصل بررسی و نقد انجام شده در موضوع مورد مطالعه با روش دلالت‌پژوهی اشراق و در قالب موضوع یا احکام و قواعد جدید تبیین می‌گردد.

کلیدواژه‌ها

حکمرانی اسلامی، مطالعه، پژوهش، نقد، اجتهاد دینی، دلالت‌پژوهی.

مقدمه

علم و تولید آن، سنگ بنای تمدن امروزی است و توسعه‌ی علمی به عنوان موتور محرک توسعه‌ی همه جانبه و پایدار کشورها، نقش عمده‌ای را ایفا می‌کند. نظریه پردازی، در قلب فرآیندهای علمی و ارتباط مراکز علم با جهان پیرامونی قرار دارد و راه و رسمی است که عالمان علوم اجتماعی از طریق آن به تولید و خلق ایده‌ها و پیشبرد علوم می‌پردازند (حسن زاده و دیگران، ۱۳۹۹). هم‌اکنون، سالانه ده‌ها هزار مقاله‌ی علمی به فارسی و انگلیسی در کشور تولید می‌شود و در مقایسه با دهه‌ی گذشته، میزان نشریات و مقالات علمی - پژوهشی چندین برابر شده است، اما آیا با همین نسبت، میزان تولید واقعی علم در کشور رشد کرده است؟ (صادقی و دیگران، ۱۳۹۱)؛ بنابراین امروزه سؤال اصلی در اعتبار رشته‌های گوناگون علمی و دانشگاهی، و مخصوصاً در رشته‌های علوم انسانی این نیست که یک رشته از بدو تولد تاکنون چه میزان تجارب علمی و دانش نظری کسب کرده، بلکه این است که آیا آن رشته توانسته این ذخایر را در چهارچوب فکری وسیع تری که همان نظریه‌ی جامع و کلی همان رشته باشد، ارائه دهد یا خیر؟ (میرزایی اهرنجانی، ۱۳۹۳، ص ۲). تولید علم در خصوص علوم انسانی، حساسیت بنیادینی دارد. به عبارت دیگر، تولید علم و اندیشه‌ی تازه، به ویژه نظریه پردازی در علوم انسانی یعنی علمی که اولاً با موجود پیچیده‌ی انسان سروکار دارند و ثانیاً مبانی فکری و اعتقادی جامعه را تحت تأثیر قرار می‌دهند، می‌توانند به دستیابی به پیشرفت جامع و توسعه‌ی پایدار جوامع کمک شایانی نمایند. اما مطالعات مختلف نشان می‌دهد که نتایج پژوهش‌های این حوزه، بیشتر تقلیدی و اقتباسی از آثار غربی بوده و دانش و نظریه‌های موجود در این حوزه، بیشتر ترجمه‌ی آثار غربی‌ها و فاقد نوآوری و خلاقیت هستند (قنادی پور و حیدری، ۱۳۹۷). به عبارت دیگر، در حال حاضر در کشور، علوم انسانی در زمینه‌های مختلف خود، به لحاظ خلق دانش، نظریه پردازی و ارزش آفرینی، در سطح نامطلوبی قرار دارد (قربانخانی؛ صالحی، ۱۳۹۹).

به صورت خاص دانش حکمرانی اسلامی، اگرچه به صورت بالقوه مبانی مستحکمی در اسلام دارد، اما اولاً این مبانی آن گونه که باید شناسایی نشده و ثانیاً در بخش

بهره‌برداری از این مبانی و متناسب‌سازی آن‌ها در موضوع حکمرانی اسلامی، اهتمام شایسته‌ی منجر به نتیجه صورت نگرفته است. البته اندیشمندان و دلسوزان نظام اسلامی و نهادهای مختلف، قدم‌های مهمی در تبیین مفهوم حکمرانی اسلامی برداشته‌اند؛ اما تا رسیدن به جایگاهی مطلوب، فاصله بسیار است و کاستی‌های بسیاری وجود دارد. به‌طور خلاصه می‌توان وضع موجود حکمرانی اسلامی را توأم با پراکندگی مطالعات دانست. ضعف ارتباط مباحث، فقدان چارچوب نظری حاکم بر مطالعات، فقدان ارتباط منطقی و نسبت مباحث با اسلام؛ البته قطعاً موضع‌گیری معتبر شرعی در برابر اصول، مبانی، ارکان و فرآیندهای تصمیم‌گیری و رفتاری نهادها و نظامات اجتماعی، سیاسی، مدیریتی، اقتصادی و فرهنگی در دوران معاصر، مسأله‌ی اساسی و چالش‌برانگیز در هر جامعه‌ای می‌باشد و بر این پایه، نحوه‌ی انطباق اصول و قواعد اسلامی با نظامات معاصر تبیین می‌شود؛ لذا هرگونه موضع‌گیری معتبر در برابر نظامات و نهادهای حکمرانی، بدون توجه به چارچوب شرع و اصول اسلام و بدون اتکاء به تمامیت نظام حکمرانی اسلامی عملی نیست و چه بسا به التقاط و درک ناقص امور منتهی می‌شود (عیوضلو، ۱۳۹۸).

رهایی از این کاستی‌ها و پرکردن این خلأ، مستلزم برداشتن قدم‌های جدی در مطالعه وضع موجود، تبیین وضع مطلوب و ارائه‌ی فرایندی برای انتقال به آن است. اگرچه ممکن است این فرآیند طولانی و بلندمدت به نظر آید، نکته مهم ترسیم چشم‌انداز و تدوین قدم‌هایی است که باید برداشته شوند (امیری، ۱۳۸۸، ص ۱۱۲).

براین اساس، حکمرانی اسلامی نیز به عنوان یک چارچوب با نگرشی متفاوت نسبت به حکمرانی رایج، لازم است که با همین منطق، تمایزات خود را در ساحت کارآمدی عینی و توجه نظری نشان دهد که این مقاله در پی تبیین فرآیند این مهم است. این مقاله در پی ترسیم چارچوبی برای پژوهشگران حکمرانی اسلامی است تا بدان واسطه بتوانند به صورت شفاف و نظام‌مند به بررسی و نقد نظریات حکمرانی رایج پرداخته تا تمایزات نظریات و استنباطات جدید خویش در دانش حکمرانی را نسبت به نظریات موجود تبیین نمایند و ثانیاً بتوانند به صورت نظام‌مند، با بهره‌گیری از مبانی دینی، عقلی و تجربی به توسعه‌ی حقیقی

به دور از افتادن در دام التقاط و این همان گویی) دانش حکمرانی اسلامی بپردازند. همان گونه که ذکر شد، چارچوب متقن و مورد اجماعی برای پژوهش و تولید علم در حکمرانی اسلامی وجود ندارد و همین امر موجب ابهام پژوهشگران این حوزه در نحوه‌ی استفاده از اصول و مبانی اسلامی جهت نقد و بررسی نظریات حکمرانی رایج و یا تولید نظریه‌ای مبتنی بر آموزه‌های اسلامی در حکمرانی گردیده است و لذا اعتبار و اقناع کنندگی نتایج مطالعات و پژوهش‌های انجام شده نیز محل ابهام و تردید قرار می‌گیرد؛ از این رو پرسش اصلی این پژوهش آن است که: چارچوب پژوهش و نظریه پردازی در حکمرانی اسلامی چیست؟

۱. مبانی نظری و پیشینه‌ی پژوهش

پژوهش‌های نه‌چندان زیادی در خصوص فرایند و سازوکار تولید نظریه به رشته‌ی تحریر درآمده است؛ به عبارت دیگر، علی‌رغم اینکه نظریات علمی قابل توجهی تولید شده است، اما گام‌های تولید این نظریات چندان تبیین نشده است و یا به اجمال و کلیات بسنده شده است.

حسن‌زاده و همکاران (۱۳۹۹) در پژوهشی با موضوع موانع رشد نظریه‌پردازی در ایران، با استفاده از منطق استقرایی، به شناسایی موانع و راهکارها و دسته‌بندی آنها در خصوص نظریه‌پردازی پرداخته‌اند؛ ایشان موانع را در هفت دسته‌ی کلی کمبود پیوند نهادی، محدودیت منابع سازمانی، نظام نادرست ارزشیابی، ضعف ارتباط علمی، آموزش ناکارآمد دانشگاهی، کیفیت پایین علمی دانشجویان و بی مسئولیتی پژوهشگران معرفی کرده‌اند (حسن‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹).

مبینی دهکردی و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی با عنوان «واکاوی نقش چارچوب‌ها در فرایند نظریه پردازی» به مطالعه‌ی دو بعد «چگونگی» که به نحوه‌ی آماده‌سازی و بکارگیری چارچوب‌ها توسط محقق در مطالعات میدانی می‌پردازد که به یک بحث اساسی در میان مفاهیم مختلف هستی‌شناسی ماهیت دانش و پیامدهای معرفت‌شناختی آن مرتبط می‌شود و بر رویکردهای فلسفی متمرکز می‌شود و بعد «چه‌زمانی» که به

استراتژی‌های پژوهشی و سنت مفهوم‌سازی در این فرایند ارتباط دارد، پرداخته‌اند (میینی دهکردی و همکاران، ۱۳۹۸).

قنادی نژاد و حیدری (۱۳۹۷) در پژوهشی مرتبط با موضوع موانع و راهکارهای نظریه‌پردازی در علوم انسانی و اجتماعی، مهم‌ترین موانع نظریه‌پردازی در حوزه‌ی علوم انسانی و اجتماعی را موانع فرهنگی - سیاسی، موانع اجتماعی، موانع اقتصادی، حمایتی و مالی، موانع قانونی - سازمانی، موانع آموزشی، موانع روش‌شناختی (پژوهشی) و موانع فردی - روانشناختی اظهار می‌کنند (قنادی نژاد و حیدری، ۱۳۹۷).

نظری و خطیبی (۱۳۹۲)، در پژوهشی که در خصوص روش‌شناسی فقه‌نظریات اقتصادی از منظر شهید صدر انجام داده‌اند، به روش پیشنهادی شهید صدر پرداخته و نشان می‌دهند که این روش مستلزم در نظر گرفتن احکام و مفاهیم اقتصادی به عنوان روبرنا و کشف اصول و نظریات اقتصاد اسلامی به عنوان زیربناست؛ آنها روش‌شناسی شهید صدر را فقه‌نظریه عنوان نهاده و آن را روشی ابداعی و نو در نظریه‌پردازی بر می‌شمرند (نظری و خطیبی، ۱۳۹۲).

عیوضلو (۱۳۹۸)، در تحقیقی که به دنبال تولید فرآیند نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی است، روش ویژه‌ای برای بسط و توسعه نظریه‌پردازی در اقتصاد اسلامی پیشنهاد می‌دهد که ترکیبی است از روش‌های فقهی کلان‌نگر و روش‌های متعارف تحلیل موضوعات اقتصادی؛ همچنین براساس همین روش ترکیبی، فرآیند عبور از مبانی به الگوهای عملیاتی قابل اجرا را معرفی کرده و مراحل مشخصی را پیشنهاد می‌دهد؛ وی سه عنصر مبانی، ارزش‌ها و اقتضائات زمانه را به عنوان ارکان کلیدی نظریه‌پردازی معرفی می‌نماید (عیوضلو، ۱۳۹۸).

شاگری و ولیعی (۱۳۹۷) در پژوهشی با عنوان مبانی نظریه‌پردازی در تعیین قلمرو دین، سعی کردند بر اساس یک چارچوب استاندارد، بستر شکل‌گیری نظریه در حوزه‌ی دین را تبیین کنند و همچنین آن دسته از مبانی نظری که در تعیین موضوع در مسأله‌ی قلمرو دین دخیل هستند را گزارش کنند؛ ایشان برای تولید نظریه و تبیین نظریات قلمرو دین دو ساحت را معرفی می‌کنند: ساحت اول، شفافیت در تلقی نظریه‌پرداز از دین

مورد نظر خویش و ساحت دوم، احصا آن دسته از مبانی نظری که بستر ساز تولید نظریه می‌باشند. آن‌ها مدعی هستند با انجام این فرآیند، منشأ تفاوت نظریات موجود در قلمرو دین تبیین گردیده تا علاوه بر فهم هندسه نظریات مطروحه، اتخاذ رأی و داوری در این مسأله برای خواننده تسهیل شود (شاکری و ولیعی، ۱۳۹۷).

رهیافتی پدیدارشناسانه در واکاوی موانع خلق دانش در علوم انسانی، پژوهش دیگری است که با هدف تحلیل ادراک نخبگان از موانع خلق دانش در حوزه‌ی علوم انسانی انجام شده است؛ در این تحقیق پس از مصاحبه با ۲۷ نخبه، هفت مضمون اصلی شامل موانع فرهنگی و اجتماعی، موانع اقتصادی، موانع ارتباطی، موانع فردی، موانع مرتبط با امکانات و موانع مرتبط با سیاست گذاری و برنامه ریزی شناسایی شده است؛ محققان پژوهش مذکور بر این باورند که استیلای رویکرد کمی گرا در تصمیم گیری‌های آموزشی و پژوهشی، شکل گیری گفتمان خلق دانش بومی و حرکت در راستای تحقق مرجعیت علمی را با چالش‌هایی جدی همراه ساخته است (قربانخانی و صالحی، ۱۳۹۹).

دانایی فرد (۱۳۸۸ «ب») در پژوهشی مشابه با موضوع تحلیلی بر موانع تولید دانش در حوزه‌ی علوم انسانی، ضمن پرداختن به تعریف نظریه، موانع تولید دانش را به موانع ذاتی، موانع درون حوزه‌ای، موانع فراحوزه‌ای، تقسیم بندی می‌نماید؛ او یکی از موانع اصلی را که در دسته‌ی موانع ذاتی است، این می‌داند که تولید رشته‌های علوم انسانی بنا به ماهیتشان، ذاتاً کند هستند. وی در پژوهشی دیگر، با عنوان «روش شناسی نظریه پردازی در مطالعات سازمان و مدیریت: پژوهشی تطبیقی» با بررسی دقیق چهار روش شناسی مطرح در حوزه‌ی نظریه پردازی و مقایسه‌ی آنها در پنج محور رابطه با کارگزار، فرایند تئوری پردازی، پارادایم، معیار ارزیابی و رویکرد، نتیجه می‌گیرد که مدل کارلایل و کریستنسن^۱ که با فلسفه‌ی علم معاصر سازگاری بیشتری دارد، مدل مناسب تری است (دانایی فرد، ۱۳۸۸ «الف»).

1. Carlile & Christensen

ایمان و کلاته ساداتی (۱۳۹۱)، در پژوهش خود که به آسیب‌شناسی روش‌های توسعه‌ی علوم انسانی در ایران پرداخته‌اند، به مواردی نظیر فقدان مبانی معرفتی مشخص و مبتنی بر جهان‌بینی اسلامی، ضعف نظریه‌پردازی و ایجاد نوعی از توسعه‌ی معرفت علمی که عمدتاً مشکل‌مدار است تا مسأله‌محور و در نهایت اینکه این نوع توسعه‌ی معرفت، عمدتاً برون‌زا است تا درون‌زا، به عنوان عمده‌ترین کاستی‌ها در توسعه‌ی علوم انسانی در ایران اشاره می‌کنند (ایمان و کلاته ساداتی، ۱۳۹۱).

در میان گزاره‌های علوم، آنچه آن‌ها را از دیگر علوم متمایز می‌سازد و تشخیصی خاص را برای آن‌ها پدید می‌آورد، یا به دیگر سخن، آن‌ها را به عنوان یک علم به دیگران می‌شناساند، نظریه‌های آن علم است. این که ماهیت نظریه‌ها چیست؟ چگونه پدید می‌آیند؟ چگونه باید سنجش و ارزشیابی شوند؟ و پرسش‌هایی از این دست، مسائلی هستند که باید برای ورود به هر علم و معرفتی روشن و مشخص باشند تا بتوان مدخلی قابل قبول برای نقد و بررسی نظریه‌ها فراروی پژوهشگران قرار داد.

واژه‌ی «نظریه»، در لغت به معنی عقیده و آنچه که اثبات آن محتاج به فکر و استدلال است، می‌باشد؛ برخی لغت‌شناسان، این واژه را معادل ثنوری می‌دانند (دهخدا، ۱۳۴۷ به نقل از نظری و خطیبی)؛ ثنوری، کلمه‌ای فرانسوی و از ریشه‌ی یونانی ثئوریات به معنی شناسایی یک علم براساس تحصیل و تتبع می‌باشد. در آثار فلاسفه و اهل منطق، واژه‌ی «نظری»، گاهی در مقابل بدیهی و گاهی نیز در مقابل عملی و در توصیف معارف، علوم، حکمت و صنایع به کار رفته است. به علوم و صنایعی که به عمل ارتباطی ندارند و صرفاً دانستی هستند، نظری گفته می‌شود؛ اما واژه‌ی نظریه به معنایی که امروزه متعارف است در متون فلسفی قدیم استفاده نشده است؛ گویا اصطلاح جدیدی است که در چند قرن اخیر استفاده از آن رایج شده ولی به هر حال متبادر از این واژه عبارت است از: یک قضیه‌ی کلی که به نوعی حکایت از یک مطلب علمی می‌کند و صاحب نظریه با ارائه‌ی استدلال و شواهد، در صدد اثبات آن است (نظری و خطیبی، ۱۳۹۲). در نظریه، مجموعه‌ای از مفاهیم، تعاریف و قضایا که دیدی منظم و سیستماتیک از پدیده‌ها از

طریق روابط بین متغیرها با هدف تبیین و پیش‌بینی آن‌ها ارائه می‌نماید، نهفته است (ایمان و کلاته ساداتی، ۱۳۹۱).

اصطلاح جدید دیگری که در این قاموس در آثار برخی از اندیشمندان به کار می‌رود، «فقه النظریه» است؛ فقه نظریه، استنباط و اکتشاف موضع فقه و در قبال عرصه‌های مهم و کلان زندگی مانند عرصه‌های اجتماعی، سیاسی، مدیریتی و اقتصادی است؛ در این روش اجتهادی، نظریات عمومی اسلام در عرصه‌های گوناگون به صورتی تنظیم می‌شود تا احکام فرعی به ظاهر متفرق را هماهنگ کند و از این رهگذر، دستیابی به قوانین اداره‌ی زندگی به صورت یک نظام و سیستم منسجم ممکن شود (نظری و خطیبی، ۱۳۹۲). محقق فقه نظریه، به دنبال کشف قوانینی کلی در عرصه‌های مختلف اجتماعی است تا بدین وسیله فقه را از چارچوب احکام خرد و فردی رها کرده و وارد عرصه‌های کلان اجتماعی کند؛ اساس فقه نظریه بر خلاف فقه متعارف بر این تفکر استوار است که احکام شریعت، اگرچه در ظاهر، جدا و منفرد به نظر می‌رسند، اما در واقع، با هم مرتبط بوده و از یک نظریه منسجم و متقن سرچشمه گرفته‌اند؛ وظیفه‌ی فقه نظریه، کشف خطوط و حدود کلی شارع مقدس است تا در امتداد آن چارچوب کلان، حقوقی، سیاسی، مدیریتی، اجتماعی و اقتصادی اسلام مشخص گردد (عبوضلو، ۱۳۹۸). فقه نظریه می‌تواند به عنوان یکی از مسیرهای اصلی نظریه‌پردازی در حکمرانی اسلامی مورد استفاده قرار گیرد؛ چرا که اولاً منشعب از قرآن، سنت و منابع دینی است، ثانیاً نگاه کلان دارد و ثالثاً مقیاسی بالاتر از مقیاس فرد را که مقیاس اجتماع است مطرح نظر قرار دارد.

وجه اشتراک همه‌ی تعاریف ارائه شده این است که نظریه‌ی یک فعالیت ذهنی است که چرایی و یا چگونگی رخداد حوادث را تبیین می‌کند. نظریه‌ها یک سلسله فعالیت‌های ذهنی‌اند که آنچه واقعیت دارد و در خارج اتفاق می‌افتد نیز ذهن را بر آن می‌دارد که به تبیین چرایی و چگونگی آن پردازند (جاوشی، ۱۳۸۸، ص ۴۴).

مکتب اسلامی در حکمرانی از جهان بینی و نظام ارزشی مکتب اسلام استنتاج می‌شود. اما نظام حکمرانی اسلام، ارائه‌ی تصویری از مکتب اسلامی در تطبیق با الزامات

و بایسته‌ها و مقتضیات جهان واقع امروزی است؛ بنابراین در نظریه‌پردازی، رکن اول، شناسایی مکتب است؛ بدین معنا که باید مبانی و مفروضات بنیادین مشخص باشد - مبانی که کمتر قابلیت تغییر و تحول دارد - تا بدانیم روی چه شالوده‌ای به دنبال ساخت حکمرانی اسلامی هستیم؛ رکن دوم، جهان‌بینی و نظام ارزشی است که در واقع حکم اصول را دارد و رکن سوم شناسایی الزامات و مقتضیات جهان واقعی است. در خصوص ایجاد رکن اول، راهبرد اصلی، کشف است و نه تأسیس؛ زیرا مبانی در منابع اسلامی وجود دارد ولی شناسایی نشده است؛ فقه نظریه که روش اجتهادی بدیعی در متون فقهی است، ابزار اصلی راهبرد کشف مبانی است (عیوضلو، ۱۳۹۸).

گذشته از تعریف نظریه، یکی از مقولات مهم دیگری که مطمح نظر دانشمندان است، شیوه‌های نظریه‌پردازی است؛ نظریه‌پردازی به خودی خود و در یک تعریف، عمل پردازش داده‌های حسی است که با سازمان‌دادن مقوله‌های زمان و مکان صورت می‌پذیرد، طوری که مفاهیم اساسی از آنها تجرید می‌شود و این مفاهیم اساسی بعداً به وسیله اصول عام‌تر به هم ربط داده می‌شوند (میرزایی اهرنجانی، ۱۳۹۳، ص ۵۵). بیبی^۱ (۲۰۱۰) شیوه‌های نظریه‌پردازی را در دو دسته‌ی قیاسی و استقرایی طبقه‌بندی می‌کند؛ در هر شیوه نیز روش‌های گوناگونی برای نظریه‌پردازی وجود دارد؛ رابرت دابین^۲ (۱۹۸۷) از نخستین افرادی است که کوشیده تا بتواند فرایند نظریه‌پردازی را از شکل انتزاعی به عینیت برساند؛ او فرایند نظریه‌پردازی را متشکل از هشت گام کلیدی تشخیص مسأله، شناسایی مفاهیم نظریه، استخراج قوانین، تشخیص مرزهای نظریه، شناسایی شرایط عملکرد نظریه، شناسایی سنجه‌های تجربی، ساخت فرضیه، آزمون نظریه در دنیای واقعی می‌داند (حسن‌زاده و همکاران، ۱۳۹۹). ون دی ون^۳ (۲۰۰۷) مراحل نظریه‌پردازی را به چهار مرحله‌ی کلان تقسیم می‌کند: فرموله کردن مسأله (ارائه‌ی توصیف واضح و قطعی از نشانه و نابهنجاری‌هایی که در جهان واقعی فراروی پدیده‌ی مورد مطالعه است)،

1. Babbie

2. Dubin

3. Van de ven

مفهومی سازی (گزینش و احصای مبانی تئوریک یا مجموعه دانش متناسب برای حل مسأله و تولید چارچوب مفهومی)، تئوری پردازی (تدوین گزاره های روشن از روابط یا گزاره های مقایسه بین دو یا چند سازه)، طرح پژوهش (محک تجربه و آزمون). لین هام^۱ (۲۰۰۲) برای تئوری پردازی، پنج مرحله را پیشنهاد می دهد: شکل دهی مفهومی (شناسایی عناصر کلیدی تئوری، توصیف روابط و محدودیت ها و شرایط)، عملیاتی سازی (نمایش مفاهیم در جهان واقعی و عملیات)، تأیید (آزمون)، کاربرد (میزان فایده واقعی تئوری در سازمان و کنش فرد)، پالایش و توسعه ی مستمر تئوری؛ نکته ی مهم آن است که لین هام، هم منطق قیاسی و هم منطق استقرایی، هم تعدد پارادایمی (هستی شناسی، معرفت شناسی و روش شناسی متعدد) را برمی تابد (دانایی فرد، ۱۳۸۸ ج ۱).

دانایی فرد نیز روش شناسی جدیدی را برای نظریه پردازی پیشنهاد می دهد که مراحل آن عبارتند از: شناخت موضوع بحث انگیز یا تشخیص نابهنجاری، دست زدن به تخیل نظام مند علمی، ظهور نظریه ی خام غیرمنتظره، داوری اولیه ی نظریه ی خام، تدوین نظریه ی غنی، آزمون، بکارگیری نظریه، بهبود نظریه (دانایی فرد، ۱۳۸۸ ج ۱).

نجاری (۱۳۹۱)، در پژوهشی، به روش نظریه پردازی شهید مطهری در نظریه ی رشد پرداخته و سازوکار نظریه پردازی ایشان را به نه مرحله تقسیم می نماید: مشاهده ی عمیق، تعیین دقیق مسأله، جست و جوی پاسخ از متن اسلام، بررسی آیات و روایات، مفهوم پردازی، تعمیم آیات و روایات، ساخت نظریه، شاخص سازی، داوری (نجاری، ۱۳۹۱).

اندیشمند دیگری که در خصوص نظریه پردازی مطالب عمیق و گسترده ای ذکر کرده است شهید صدر است؛ مراحل که شهید صدر برای نظریه پردازی بیان می دارد عبارت است از: تعیین مسأله، نظریه شناسی، فرضیه پردازی، جمع آوری نصوص هم سو، نگاه مجموعی داشتن به نصوص گردآوری شده (شریفی، ۱۳۹۷).

1. Lynham

۲. روش پژوهش

این پژوهش ماهیتاً کیفی بوده و هدف آن ساخت یک فرآیند است. جمع‌آوری داده‌های این پژوهش با مطالعه اسناد و مدارک انجام گردیده که در این راستا مقالات و کتب مربوطه، جست‌وجو و مطالعه و بررسی شده است. سپس یافته‌های حاصل از بررسی داده‌ها به انضمام نظرات ابتکاری نگارندگان با رویکردی استنتاجی^۱ و روشی تحلیلی، منجر به ارائه چارچوب پیشنهادی شده و به تأیید نخبگان رسیده است.

۳. گام‌های نظریه‌پردازی در حکمرانی اسلامی

برای نظریه‌پردازی در دانش حکمرانی اسلامی، می‌بایست به سه گام اساسی توجه داشت: گام اول، موضوع‌شناسی؛ گام دوم، نقد بررسی و نقد نظریه‌های موجود و گام سوم، حکم‌شناسی. در موضوع‌شناسی به این پرداخته می‌شود که چه موضوعاتی در حکمرانی اسلامی وجود دارد و زیرمجموعه‌های آن موضوعات چیست و ارتباط آن با سایر موضوعات حکمرانی چگونه است؟ در نقد بررسی به مطالعه‌ی وضع موجود و نظریات رایج در آن موضوع پرداخته شده و سعی می‌شود تا نسبت شفاف‌ی میان نظریات موجود و ادبیات اسلامی برقرار شود. در روش‌شناسی نیز به این پرداخته می‌شود که هر موضوع در حکمرانی اسلامی دارای چه حکم یا احکامی بوده و نسبت آن با سایر احکام مطرح شده در آن حوزه چه می‌باشد؟

گام اول: موضوع‌شناسی

چارچوب موضوع‌شناسی حکمرانی اسلامی مشتمل بر سلسله مراتب ۴ سطحی است که عبارتند از:

(۱) مبانی پارادایمی

این بعد کاملاً جنبه‌ی فلسفی و جهان‌بینی داشته و قبل از اینکه به علمی پرداخته شود

1. abductive

باید برای محقق روشن و شفاف شود؛ در این سطح، تنها به موضوعات و مباحث عمیق فلسفی و جهان‌بینی همچون هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی، ارزش‌شناسی و روش‌شناسی پرداخته می‌شود که دلالت‌های آن در سطوح بعدی، خود را نشان خواهد داد. این مبانی در واقع شالوده‌ی ساختمان فکری محققان و دانشمندان را آگاهانه یا ناخودآگاه شکل می‌دهد؛ اگر این مبانی محکم و متقن باشند، ساختمان علمی که قرار است روی آن‌ها بنا شود نیز مستحکم خواهد بود. مهم‌ترین ویژگی مبانی فکری و پارادایمی، حاکمیت و قدرتی است که این مبانی بر تمام اندیشه‌ها و تفکرات محقق و نظریه‌پرداز دارد؛ بنابراین، پیوند این مبانی با نظریات و نظرات هر محقق کاملاً طبیعی است و نظریه‌پرداز، فکر و نظریه‌ی جدید را از افکار مبنایی خود استنباط و استنتاج می‌کند. دیگر ویژگی این مبانی این است که بر مبنای مقدمات قبلی استخراج یا اثبات نشده است بلکه خود، شروع و آغاز اثبات و استدلال قرار می‌گیرد. این مبانی به صورت بدیهی پنداشته می‌شوند. این مبانی هیچ نوع قید مکتبی، زمانی، مکانی و موضوعی نمی‌پذیرند و در همه‌ی علوم صدق می‌کنند (میرزایی اهرنجانی، ۱۳۹۳، صص ۵-۶).

۲) اصول ایدئولوژیک

این اصول اگرچه مثل مبانی پارادایمی، عام و شامل هستند اما درجه‌ی کلیت و شمولیت مبانی پارادایمی را نداشته و قید موضوعی دارند؛ به عنوان مثال، این اصل که از دو نقطه، بیش از یک خط مستقیم نمی‌توان رسم کرد، یک اصل هندسی است که شامل فیزیک نمی‌شود و هر رشته‌ی علمی، مستقلاً دارای اصول موضوعه‌ی مربوط به خود است. این اصول، مشتق شده از مبانی بوده و پایبند به آن مبانی هستند. مبانی مکتبی نیز شامل اصول جامعه‌شناختی همچون عقلانیت، عدالت، آزادی، کارآمدی، امنیت پیشرفت و ... بوده که به نحو چترگونه‌ای بر دانش حکمرانی سایه می‌افکند (میرزایی اهرنجانی، ۱۳۹۳، صص ۷-۸).

۳) مقولات حکمرانی

برای شناخت مقولات حکمرانی اسلامی ابتدا می‌بایست مفهوم حکمرانی روشن

گردد. حکمرانی به معنای راهبرد پیشبرد x (فرد، جامعه، نهاد و ...) در تمامی سطوح، ابعاد و بخش‌های مختلف و در ارتباط با دیگر اجزاء از مبدأ تا مقصد براساس محرک‌های معرفتی و انگیزشی و در زمان و مکان مشخص است؛ همچنین حکمرانی از منظر فرایندی معنای فرایند مواجهه جامعه با مسائل بغرنج عمومی است. فرایند حکمرانی همچون چرخه‌ای تکرارشونده و مستمر است که مشتمل بر حلقه‌های شناسایی مسئله، ارائه‌ی ایده‌ی حل مسئله، تبدیل ایده به سیستم اجتماعی، اجرای سیستم و بازخوردگیری است. جامعه نیز مشکل از اشخاص حقیقی و حقوقی همچون نهادهای حاکمیتی است که در چرخه‌ی حکمرانی نقش آفرینی می‌کنند. مسائل بغرنج عمومی، مسائلی هستند که دارای ابعاد و اضلاع متعدد و متنوع هستند و پهنه‌ی وسیعی از کنشگران در تشدید یا تخفیف آن نقش آفرین هستند و از این رو دارای ذینفعان متعدد و متنوع در جامعه می‌باشد.

شناسایی مسئله، مشتمل بر فعالیت‌های دقیق رصدی از وضعیت کنونی مسئله و آینده‌پژوهی راجع به روندهای پیش‌روی مسئله (چرخه‌ی عمر مسئله) است. ایده‌ی حل مسئله، آن مفهوم یا نقشه‌ی ذهنی است که برای حل مسئله و یا حداقل تخفیف مسئله می‌بایست محقق شود. ایده، به گونه‌ای است که مستقیماً قابلیت اجرا ندارد و از این رو می‌بایست به اقتضای میدان، فراوری شود. مرحله‌ی اول فراوری ایده، تبدیل و ترجمان آن ایده به به زبان نظامات و فناوری‌های اجتماعی است که بارزترین آن‌ها سیاست، قانون و نهاد و هرگونه زیرساختی است که در تحقق آن ایده ضرورت دارد. سپس می‌بایست فناوری‌های طراحی شده، پیاده‌سازی و اجرا گردند که مستلزم اتخاذ کارآمد فناوری‌های اجرا همچون برنامه‌ریزی و بودجه‌ریزی، تنظیم‌گری و نظارت، فرهنگ‌سازی، تسهیل‌گری و حمایت است. در نهایت، با بهره‌گیری از نظام ارزیابی و بازخوردگیری، رهاوردها و پیامدهای ناشی از حکمرانی صورت گرفته، سنجش و بهبودهای لازم در چرخه‌ی حکمرانی مسئله اعمال خواهد شد. براین اساس می‌توان گفت مقولات حکمرانی به صورت کلی عبارتند از:

الف) مبادی حکمرانی: خاستگاه‌های حکمرانی جنبه‌هایی از حیات اجتماعی انسان هستند که اهمیت و ضرورت حکمرانی را ایجاب می‌کنند همچون وجود ویژگی استخدام‌گری در نفس انسان‌ها و میل به بکارگیری دیگران در راستای حداکثرسازی

منافع خود که خاستگاه بروز پدیده‌هایی همچون ریاست و مرئوسیت، جزا و پاداش، ظلم، عدالت، آزادی، امنیت و ... هستند. خاستگاه شکل‌گیری حکمرانی، شکل‌دهی به مناسبات میان پدیده‌های مذکور در جامعه است.

ب) غایات حکمرانی: در این مقوله بحث می‌شود که هریک از خاستگاه‌های حکمرانی، چه وضعیت مطلوبی دارند. غایت‌شناسی در دوسطح قابل بحث است: سطح اول، ناظر به ویژگی‌های یک حکمرانی است که می‌تواند جامعه را به وضعیت ایده‌آل برساند. سطح دوم ناظر به ویژگی‌های حکمرانی در جامعه ایده‌آل است.

ج) ساختارها، فرایندها و ابزارهای حکمرانی: در این مقوله بحث می‌شود که الگوهای ساختاری و فرایندی، ابزارها و شیوه‌های حکمرانی، برای رساندن جامعه از وضعیت موجود به وضعیت ایده‌آل چیست؟ الگوهای ساختارهای حکمرانی مواردی همچون الگوی دولت-ملت، امام-امت و ... را شامل می‌شود که در مباحث نظریه‌های دولت ریشه دارد. فرایندهای حکمرانی نیز مشتمل بر مراحل همچون شناسایی مسئله، ارائه‌ی ایده برای حل مسئله، تبدیل ایده به سیستم، پیاده‌سازی سیستم و بازخوردگیری از سیستم است که در مباحث سیاست‌گذاری عمومی ریشه دارد. ابزارهای حکمرانی نیز مشتمل بر سیاست‌گذاری، تنظیم‌گری، تسهیل‌گری، حمایت و ... می‌باشد که در مباحث اداره‌ی امور عمومی ریشه دارد.

د) کنش‌گران حکمرانی: کنش‌گران حکمرانی مشتمل بر: رهبران، پیروان، نهادها(دولتی، بخش خصوصی و مردمی)، مدیران، عامه‌ی مردم، دشمنان و ... هستند.

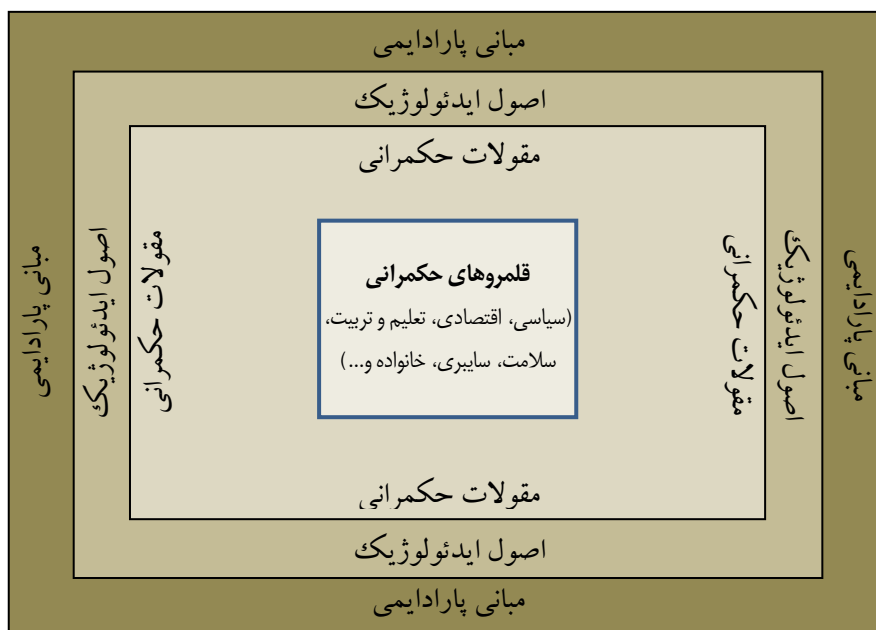
ه) پیشران‌های حکمرانی: پیشران‌های حکمرانی عواملی هستند که موجب حرکت یا ضد حرکت در مسیر تحقق وضعیت مطلوب حکمرانی می‌شوند و مشتمل بر عوامل معرفتی و انگیزشی هستند. عوامل معرفتی مشتمل بر مباحث شناختی و اندیشه‌ای و عوامل انگیزشی (مادی و معنوی) مشتمل بر مباحث اخلاقی و گرایشی می‌باشند.

۴) قلمروهای حکمرانی

در این مقوله از سویی، حکمرانی در حوزه‌های نهادی مشخص همچون سیاسی،

اقتصادی، تعلیم و تربیت، سلامت، خانواده، سایبری و ... مورد بحث قرار می‌گیرد و از سوی دیگر، مباحث حکمرانی در هر حوزه مشتمل بر سه شاخه‌ی اصلی حکمرانی "در" نهاد (پیشبرد هریک از زیرسیستم‌های حکمرانی در نهاد)، حکمرانی "بر" نهاد (پیشبرد نهاد به سمت وضعیت مطلوب در تناسب موضوعات) و حکمرانی "با" نهاد (پیشبرد سایر نهادها به سمت وضعیت مطلوب به وسیله‌ی نهاد مربوطه)؛ همچنین کلیه‌ی ابعاد، سطوح، محورهای متصور برای حکمرانی نیز ذیل این مقوله بحث می‌شود.

در نمودار چارچوب موضوع‌شناسی حکمرانی اسلامی براساس آنچه ذکر شد نمایش داده شده است. این جدول چارچوب موضوعی، شامل دو سطح فلسفی و ایدئولوژیک و هجده حوزه‌ی موضوعی می‌شود که می‌توان کلیه‌ی مباحث دانش حکمرانی را در آن جایابی نموده و شرایط و مختصات دقیق‌تری را برای نقد و بررسی نظریه‌های غربی از منظر اسلامی و تولید دانش بومی ترسیم نمود و در نتیجه عرصه‌ی نظریه‌پردازی در حکمرانی اسلامی را به صورت شفاف ملاحظه کرد.



نمودار ۱: حوزه‌های موضوعی پژوهش و نظریه‌پردازی در حکمرانی اسلامی

گام دوم: نقد و بررسی

نقد و بررسی از جمله مهارت‌هایی است که در جهت غنی‌سازی مطالعات و تحقیقات علمی به کار گرفته می‌شود. نقد در لغت به معنای برگزیدن چیزی به صورت بهتر و یا سره را از ناسره جدا کردن و به معنی عیب‌یابی و آسیب‌شناسی که از لوازم گزینش اصلح است، تعریف شده است. نقادی کردن به معنای واریسی و جست‌وجو در ویژگی و خواص چیزی است که هم ابعاد و سویه‌های مثبت و هم جنبه‌های منفی آن پدیدیده بیان می‌شود (نجات بخش اصفهانی و باقری، ۱۳۸۸، ص ۲۲۰).

در تحلیل حکمرانی رایج از منظر اسلامی و نسبت‌سنجی این دو حوزه با یکدیگر ابتدا می‌بایست در گام اول جایگاه موضوع را مشخص نموده و سپس متناسب با آن جایگاه به بررسی و نقد ادبیات رایج آن پرداخته شود. اگر موضوع مورد بررسی در مبحثی در مرتبه‌ی فلسفی یا ایدئولوژیک باشد، نقد آن هم می‌بایست در همان سطح انجام گیرد. اما اگر موضوع مطرح شده در ادبیات رایج، فاقد مبانی فلسفی و مکتبی منقح شده باشد، ابتدا می‌بایست با روش‌هایی همچون تحلیل مضمون یا تحلیل گفتمان از متن اسناد و مدارک عملیاتی موجود، مبانی فلسفی و جامعه‌شناختی آن کشف و در قالب گزاره‌هایی صورت‌بندی شود. سپس می‌بایست به فهم و استنباط آموزه‌های اسلامی در آن سطح پرداخته شود؛ یعنی در مرتبه‌ی مبانی فلسفی، گزاره‌های هستی‌شناختی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و روش‌شناختی؛ در مرتبه‌ی مبانی مکتبی، گزاره‌های ایدئولوژیک و در مرتبه‌ی حوزه‌ی موضوعی، گزاره‌های مربوط به آن مرتبه مشخص شوند که طی این مسیر با بهره‌گیری از روش اجتهاد دینی میسر می‌گردد.

روش اجتهادی برخاسته از پارادایم روش‌شناختی اجتهاد در علم دینی است. روش اجتهاد دینی، پژوهش، سنجش، استدلال و اکتشاف گزاره‌های دینی بر مبنای دو منبع کتاب (قرآن) و سنت است؛ با به‌کارگیری چهار دلیل: کتاب، سنت، عقل و اجماع. روش اجتهاد دینی، روشی ترکیبی است به این معنا که بر پایه‌ی روش‌های بسیط و با ترکیب آنها به اثبات مدعیات دینی می‌پردازد. روش اجتهاد دینی، روشی است که مرکب از داده‌های متون و منابع دین و گونه‌های استخراجات دلالتی است که اغلب

روش تحلیل عقلی و صورت‌های منطقی و گاه روش استقرای احتمالاتی یا تجربی را می‌طلبد. مراحل و چگونگی عملکرد اجتهاد در استخراج نظر دین در مورد موضوعات مختلف در جدول ۱ ارائه گردیده است (حسنی و علیپور، ۱۳۸۶):

جدول ۱: مراحل و چگونگی عملکرد اجتهاد در استخراج نظر دین در مورد موضوعات مختلف

ردیف	مرحله	توضیح
۱	موضوع‌شناسی عرضه‌ی موضوع بر عرف عام و عرف خاص، عرضه‌ی موضوع بر عقل و فطرت قطعی	– موضوعی که حکم آن را می‌خواهیم به‌دست بیاوریم چیست؟ قیود و شرایط تحقق موضوع در نظر عرف عام و عرف خاص چیست؟ – موضوع عرفی است یا نیاز به کارشناسی دارد؟ (از موضوعات مستنبطه است) – تغییر و تبدلات موضوع چگونه است؟ – مرتبطات موضوع چه مواردی هستند؟ – حداقل‌های قطعی متفق‌علیه در حدود و ثغور موضوع کدامند؟
۲	عرضه‌ی موضوع بر قرآن	جست‌وجوی کلیه‌ی محمول‌هایی که در قرآن، بر این موضوع بار شده‌اند، با احراز دلالت آیه جست‌وجوی کلیه‌ی محمول‌هایی که در قرآن بر مرتبطات قطعی این موضوع بار شده است. (بررسی عوارض خارج لازم موضوع + مفهوم‌گیری)
۳	نسبت‌سنجی اولیه میان محمولات قرآنی	– سنجش رابطه میان محمول‌هایی که در قرآن برای این موضوع ذکر شده است از حیث تقید و تخصیص و نسخ و تبیین و حکومت و ورود، و رسیدن به یک نگاه منسجم میان آیات ناظر به این موضوع (به همراه تحلیل ادبی، منطقی، تاریخی) – و علاج تعارض‌های ظاهری اولیه

ردیف	مرحله	توضیح
۴	عرضه‌ی موضوع بر روایات	– جست‌وجوی کلیه‌ی محمول‌هایی که در روایات، بر این موضوع بار شده‌اند، با احراز سند و دلالت روایت اعم از روایات کلامی و عقیدتی، روایات تاریخی، روایات اخلاقی و روایات فقهی شیعه و اهل سنت – جست‌وجوی کلیه‌ی محمول‌هایی که در روایات بر مرتبطات قطعی این موضوع بار شده است. (بررسی عوارض خارج لازم موضوع + مفهوم‌گیری) – تفکیک میان روایات دارای لفظ دال بر حکم و روایات حاکی از فعل یا تقریر معصوم
۵	نسبت‌سنجی اولیه میان محمولات حدیثی	سنجش رابطه میان محمول‌هایی که در روایات برای این موضوع ذکر شده است از حیث تقید و تخصیص و نسخ و تبیین و حکومت و ورود، و رسیدن به یک نگاه منسجم میان روایات ناظر به این موضوع (به همراه تحلیل ادبی، منطقی، تاریخی) و علاج تعارض‌های ظاهری اولیه و علاج تعارض‌های مستقر با ترجیحات حجت‌ساز
۶	نسبت‌سنجی میان نگاه قرآنی و نگاه روایی	سنجش رابطه‌ی تقیدی، تخصیصی، تبیینی میان قرآن و روایات، و اعمال تقید و تخصیص و تبیین و نسخ و طردها و حکومت و ورود و علاج تعارض‌های ظاهری اولیه و علاج تعارض‌های مستقر با ترجیحات حجت‌ساز
۷	نسبت‌سنجی با اصول موضوعه و اهداف قطعی دین	سنجش رابطه‌ی دیدگاه حاصل شده با عمومات فوقانی و مستقلات عقلیه مانند عدالت‌ورزی، لاضرر، لاجرح، یقین‌محوری، توحیدمحوری، حفظ نظام و اجتماع، حفظ دین، حفظ نفوس و نسل، گردش ثروت

ردیف	مرحله	توضیح
۸	ارزیابی و بازبینی یافته‌ها	نسبت‌سنجی دیدگاه اولیه به دست آمده با: - اجماعات در موضوع و موضوعات مرتبط آن، - شهرت‌های فتوایی - سیره‌ی متشرعه - سیره‌ی عقلاء - و تعیین تکلیف تعارض‌های ظاهری
۹	علاج تراحم‌ها	تعیین اولویت‌ها برای صدور حکم اجرایی نسبت به موضوع
۱۰	فعال کردن اصول عملیه	در صورت عدم دست‌یابی به گزاره‌ای که ملاک‌های حجیت را دارا باشد، به اصول عملیه مراجعه شود.

پس از مشخص شدن گزاره‌های هر سطح و گزاره‌های هم‌رتبه‌ی آن در ادبیات اسلامی، به بررسی و نسبت‌سنجی گزاره‌های ادبیات رایج با ادبیات اسلامی پرداخته می‌شود. در نهایت، پس از استنباط حکم و صورت‌بندی گزاره‌های مربوطه از آموزه‌های اسلام، در نسبت‌سنجی میان گزاره‌های اسلامی و گزاره‌های دانش رایج، چهار حالت کلی متصور می‌گردد که عبارتند از:

۱. **تأیید:** در این حالت، گزاره‌ها به لحاظ موضوع و حکم بین دو ادبیات مشترک هستند.

۲. **تصحیح:** در این حالت، گزاره‌ها به لحاظ موضوع آن بین دو ادبیات مشترک هستند اما به لحاظ حکم در تضاد کامل با یکدیگر قرار می‌گیرند که در این صورت، گزاره‌های رایج توسط گزاره‌های اسلامی تصحیح می‌شوند.

۳. **تکمیل:** در این حالت، گزاره‌ها به لحاظ موضوع آن، بین دو ادبیات مشترک هستند؛ همچنین به لحاظ حکم نیز اشتراک دارند اما در گزاره‌ی مربوط به ادبیات رایج، نواقصی وجود دارد که توسط گزاره‌های اسلامی تکمیل می‌شوند.

۴. **تأسیس:** در این حالت، گزاره‌های اسلامی به صورت موضوعی با ادبیات رایج غیرمشتrek است؛ به عبارت دیگر، چنین موضوعی در ادبیات رایج مطرح نشده که ابتدائاً توسط گزاره‌های اسلامی بدان پرداخته می‌شود. بنابراین، گزاره‌های دسته‌ی اول که حالت تأییدی هستند را می‌توان مابه‌الاشتراک و گزاره‌های دسته‌ی دوم و سوم را که حالت متضاد یا تکمیل کننده دارند را می‌توان مابه‌الاختلاف دو ادبیات اسلامی و رایج دانست. اما گزاره‌های دسته‌ی چهارم را که تأسیسی هستند می‌توان مابه‌الامتياز ادبیات اسلامی نسبت به ادبیات رایج دانست.

گام سوم: ابتکار و دانش‌سازی

در این مرحله می‌بایست ماحصل نقد و بررسی‌های انجام‌شده در موضوع مورد مطالعه و دلالت‌های برخاسته از آن نقد، و بررسی‌ها در قالب ابتکارات دانشی پیشنهادی در موضوع مربوطه ارائه گردد که طی این مسیر با بهره‌گیری از روش دلالت‌پژوهی میسر خواهد بود.

دلالت‌پژوهی یک راهبرد پژوهشی برای اقتباس و عاریه‌دانش یک رشته برای تدقیق، بهبود یا بسط در دانش دیگر است. مآخذ این بهره‌گیری‌ها می‌تواند آثار مکتوب و شفاهی اندیشمندان هر رشته‌ی علمی باشد. آنچه مورد استفاده قرار می‌گیرد می‌تواند مکاتب، فلسفه‌ها، پارادایم‌ها، نظریه‌ها، مدل، فنون و ایده‌های پراکنده باشد. اگرچه برخی رشته‌ها تغذیه‌کننده‌ی اصلی رشته‌های دیگرند، ولی رشته‌های هم‌عرض نیز می‌توانند از یکدیگر بیاموزند. ارزشمندی هر اثر علمی به عنصر فلسفی نهفته در آن است که پتانسیل و قابلیت قبض و بسط آن اثر را دارا است.

با این توصیف، همه‌ی رشته‌ها به نحوی از انحاء مفاهیم و نظریه‌هایی را از رشته‌های دیگر استقراض می‌کنند که این استقراض می‌تواند عمودی یا افقی باشد. استقراض عمودی همانند استقراض یک رشته از فلسفه‌های علوم اجتماعی همچون اثبات‌گرایی، تفسیری، پست‌مدرن و ... استقراض افقی نیز همانند استقراض یک رشته‌ی علمی از رشته‌ای دیگر باشد مانند استقراض علم سازمان از نهضت‌های دانش جامعه‌شناسی یا اقتصاد.

اگر چه تدقیق مراحل انجام در روش‌شناسی پژوهش اهمیت دارد، یعنی پژوهش باید مرحله‌مرحله انجام شود ولی واقعیت این است که این فرآیند به صورت خطی غیر قابل برگشت انجام نمی‌شود؛ بلکه بین گام‌ها رفت و آمدهای متعددی شکل می‌گیرد تا نتیجه‌ی حاصله، معتبر و قابل اتکاتر شود. روش‌شناسی دلالت‌پژوهی نیز گام‌هایی را طی می‌کند ولی این گام‌ها خطی کامل نیست؛ بلکه مدام بین مراحل، بده و بستان صورت می‌گیرد. این روش دارای یازده مرحله است که ذیلاً تشریح می‌شوند:

(۱) تعیین مناسب بودن پژوهش دلالت‌پژوهی

روش‌شناسی دلالت‌پژوهی، مناسب انجام پژوهش‌هایی است که در آن پژوهش‌ها از سهم‌یاری‌های یک رشته، یک مکتب، یک فلسفه، یک نحله‌ی مطالعاتی، یک چهارچوب، یک نظریه، یک مدل، یا یک ایده‌ی عام و بعضاً خاص رهنمودهای اولیه‌ای برای رشته یا حوزه‌ی مطالعاتی یا موضوع مطالعاتی استفاده می‌شود. از این رو این روش برای اشراک آموزه‌های اسلامی در دانش حکمرانی مناسب به نظر می‌رسد.

(۲) تعیین مأخذ احصای دلالت‌ها برای پرداختن به مسئله‌ی پژوهشی

در روش‌شناسی دلالت‌پژوهی معمولاً یک مأخذ صادرکننده‌ی ایده و یک مأخذ واردکننده‌ی ایده وجود دارد که در پژوهش‌های حکمرانی اسلامی، مأخذ صادرکننده‌ی ایده، آموزه‌های اسلامی و مأخذ واردکننده‌ی ایده، دانش حکمرانی است.

(۳) تعیین فرآیندی برای واکاوی ابژه‌ی منتخب

چون نیت پژوهش، دلالت‌پژوهی یا ترسیم دلالت‌های ایده‌های کلیدی یک فلسفه، چهارچوب، نظریه یا مدل برای رشته‌ی متقاضی است، شناسایی و تعیین یک فرآیند موقتی اولیه در مطالعه‌ی دلالت‌پژوهی ضروری است. ممکن است فرآیند در حین مطالعه تغییر کند ولی به تصویری فرآیندی از مراحل پژوهش نیاز است. این فرآیند

می‌بایست به طور طبیعی از مسئله‌ی پژوهش و پرسش‌هایی که پژوهش در پی پاسخ به آن است شروع شود و تا دلالت‌های اعتبارسنجی شده مشخص شده باشد. مسئله‌ی پژوهشی ایجاب می‌کند که نوعی از مطالعه‌ی ایده‌های کلیدی از ابژه‌ی منتخب به شیوه‌ی دلالت‌پژوهی انجام شود که خود فرآیندی را طی می‌کند مشتمل بر: یافتن ایده‌های کلیدی، اعتبارسنجی ایده‌های کلیدی، تعیین دلالت‌های مناسب و اعتبارسنجی دلالت‌ها.

۴) تعیین چهارچوب مفهومی موضوع دلالت‌پژوهی

نخستین پرسشی که برای پژوهش‌گر دلالت‌یاب مطرح می‌شود آن است که دلالت‌های ایده‌های کلیدی بر چه موضوعاتی است. درچنین صورتی، ۵ رویکرد برای پژوهش‌گر متصور است که عبارتند از:

یک. رویکرد نظام‌مند

در این رویکرد، پژوهش‌گر در ابتدا چهارچوب مفهومی‌ای که به دنبال دلالت‌هایی از رشته، فلسفه، چهارچوب، نظریه، مدل یا ایده‌های طرح‌شده در مجامع علمی است، به تفصیل طراحی می‌کند و سپس در مآخذ استقراض دلالت‌ها به دنبال یافتن دلالت‌هایی برای تک تک عناصر تشکیل‌دهنده‌ی آن چهارچوب مفهومی می‌گردد. برای مثال برای احصای دلالت‌های مبانی فلسفی اسلامی همچون هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی، انسان‌شناسی یا مبانی جامعه‌شناختی اسلامی همچون عدالت اسلامی، عقلانیت اسلامی یا ... برای خط‌مشی‌گذاری عمومی، چرخه‌ی خط‌مشی‌گذاری را که مشتمل بر: ۱) تعیین و تعریف مسئله ۲) دستور کار‌گذاری ۳) فرموله کردن مسئله ۴) اجرای خط‌مشی ۵) ارزشیابی خط‌مشی ۶) تغییر خط‌مشی ۷) خاتمه‌ی خط‌مشی است را مبنای دلالت‌پژوهی خود از آموزه‌های اسلامی قرار می‌دهد. در این حالت بین سهم‌یاری‌ها (نکات کلیدی آموزه‌های اسلامی)، دلالت‌های هر سهم‌یاری برای تک‌تک عناصر چرخه‌ی خط‌مشی نوعی تناظر برقرار می‌شود. بیشتر مطالعات

دلالت پژوهی بر این رویکرد متمرکزند، اما بعضاً رویکرد برایشی نیز وجود دارد.

دو. رویکرد برایشی

این رویکرد یک پرسش کلی را مطرح می‌کند تا مشخص شود که مآخذ دلالت پژوهی چه دلالت‌هایی برای رشته یا حوزه مطالعاتی وی دارد. برای مثال آموزه‌های اسلامی (مبانی فلسفی یا جامعه‌شناختی اسلامی) چه رهنمودهایی یا دلالت‌هایی برای خط‌مشی‌گذاری عمومی دارد؟ بعد از مطالعه مشخص می‌شود که آموزه‌های مذکور برای فرآیند خط‌مشی‌گذاری، تحلیل خط‌مشی‌های عمومی و ارزشیابی خط‌مشی‌های عمومی دلالت‌هایی دارد ولی این دلالت‌ها و موضوع دلالت‌ها به صورت ناگهانی و ظهوری (برایشی) شکل می‌گیرند و چهارچوب مفهومی اولیه‌ای از موضوع‌های دلالت‌ها مشخص نشده است.

سه. رویکرد لنز نظری

در این رویکرد، پژوهشگر نوعی نگاه نظری به موضوع مطالعاتی منتخب خود دارد و در پرتو آن، دلالت‌های احصایی را در جدول مندلیف نظری خود قرار می‌دهد. به طور مثال، اگر ذهن پژوهشگر چنان در فضای آموزه‌های اسلامی زیست کرده باشد که آموزه‌های مذکور به مثابه یک پارادایم بر نگرش او حاکم شده باشد و به هر پدیده از آن نظرگاه بنگرد، لذا در هر موضوعی می‌تواند به صورت ناخودآگاه بر اساس چهارچوب شکل گرفته از آموزه‌های اسلامی در ذهن خود به نقد و نظر پردازد.

چهار. رویکرد تلفیقی

در این رویکرد، پژوهشگر ممکن است مجهز به نوعی لنز نظری و یک چهارچوب مفهومی باشد ولی اجازه دهد سهم‌یاری‌ها و دلالت‌ها به صورت برایشی ظهور کنند؛ خواه با لنز نظری و چهارچوب مفهومی وی مطابقت داشته باشند، خواه نداشته باشند. ممکن است برخی از پرسش‌ها پاسخ داده نشود یا پرسش‌های جدیدی اضافه شود.

پنج. رویکرد تقدم شناسایی سهم‌یاری‌ها و ایده‌ها بر چهارچوب مفهومی

ممکن است پس از شناسایی ایده‌های کلیدی و اطمینان از ظرفیت‌ها آنها مقصد دلالت‌ها را مشخص کند. در این حالت چهارچوب مفهومی ازپیش‌تعیین‌شده وجود ندارد ولی در مرحله‌ی بعد از شناسایی ایده‌های کلیدی ممکن است ظهور کند. در عین حال جامعیت چهارچوب مفهومی بستگی به غنی بودن کمی و کیفی ایده‌های کلیدی احصایی دارد.

۵) نمونه‌گیری نظری ابژه‌ی دلالت‌پژوهی

یکی از مختصات پژوهش دلالت‌پژوهی این است که پژوهش‌گر، بیش از یک‌بار به گردآوری داده‌ها می‌پردازد زیرا مرتباً برای گردآوری اطلاعات بیشتر و غنی‌تر به مآخذ داده‌های خود برمی‌گردد؛ بنابراین، موعد زمانی دقیقی برای این فرآیند وجود ندارد و پژوهش‌گران تا وقتی دلالت‌های خود را به طور کامل و جامع احصا نکنند به گردآوری داده‌ها ادامه می‌دهند. ازاین‌رو نمونه‌گیری متن‌های مورد استفاده سبقه‌ی نظری دارد.

۶) احصای سهم‌یاری‌های ابژه‌ی دلالت‌پژوهی

پرسش کلیدی مهم در پژوهش‌های دلالت‌پژوهی آن است که این رشته، این فلسفه، این چهارچوب، این نظریه، این مدل، یا این ایده‌ی قدیمی یا جدید «چه حرفی برای حوزه‌ی مطالعاتی ما یا موضوعی خاص درون حوزه‌ی مطالعاتی ما دارد؟» برای مثال یک پژوهش‌گر سازمانی ممکن است این پرسش را مطرح کند که نگاه اسلامی چه رهنمودها یا دلالت‌هایی برای حوزه‌ی مطالعات سازمانی دارد؟ پژوهش‌گر سازمانی باید نگاه اسلامی را به خوبی بداند تا بتواند از آن نگاه، ایده‌های دلالتی را احصا کند. از سوی دیگر، وظیفه‌ی کسانی که برای نخستین بار قصد دارند سهم‌یاری‌ها را در متونی کلاسیک احصا کنند نسبت به سایر پژوهش‌گرانی که به متون دست دوم مراجعه می‌کنند بسیار دشوارتر است. کسی که می‌خواهد سهم‌یاری قرآن و روایات را مشخص کند، با کارویژه‌های بسیار دشوار مواجه است. قرآن در مورد پدیده‌های بسیار متنوعی

سخن گفته است و روایات نیز خود محورهای بسیار متنوع و در عین حال پیچیده‌ای را ذکر کرده‌اند، ولی قرآن‌شناسان و عالمان حدیث، توانایی احصای سهم‌یاری این دو مأخذ که یکی کلام خدا است و دیگری کلام معصوم را در چندین جلد دارند. در واقع، وظیفه‌ی اصلی عالمان، برگیری دانش‌های نهفته از این مأخذ غنی است تا سایرین بتوانند از قبل تلاش‌های آنها، رشته‌های مضاف را از دلالت‌های سهم‌یاری‌های مورد اشاره آنها تجهیز کنند و بدین طریق به رشد دانش بشری کمک کنند. نکته‌ی آخر این که سهم‌یاری‌های احصایی ممکن است در قالب گزاره‌هایی یا در قالب عباراتی ارائه شود. پژوهش‌گر باید تعریف مأخذ اصلی یا فرعی از آن سهم‌یاری‌ها را در قالب یک یا چند پاراگراف عرضه کند تا بتواند در پرتو آن، دلالت‌های مدنظر خود را احصا کند. سهم‌یاری‌های استفاده شده در پژوهش‌های حکمرانی اسلامی، همان گزاره‌های برآمده از طی فرآیند اجتهاد جهت استنباط آموزه‌های اسلامی و بهره‌گیری از آن در دانش حکمرانی است. حال این گزاره‌ها می‌تواند در شرایط وجود خلاء نظری در موضوع مربوطه توسط پژوهش‌گر به صورت مستقیم استفهام و صورت‌بندی شود یا اینکه با اعتماد به یک متخصص یا پژوهش تخصصی انجام شده که به استنباط آموزه‌هایی از ادبیات اسلامی پرداخته به عاریت گرفته شود.

۷) اعتبارسنجی سهم‌یاری‌های ابژه‌ی دلالت پژوهی

برای کسانی که دانشمند یک حوزه‌ی تخصصی هستند و در آن حوزه آثاری عرضه کرده‌اند، اعتبارسهم‌یاری‌های آنها به اعتبار علمی آن دانشمند است و در گذر زمان، جامعه‌ی علمی در مورد سهم‌یاری وی اظهار نظر می‌کند. بی‌تردید تعداد استنادهایی که به سهم‌یاری مورد اشاره آن دانشمند در آثار مختلف شده است مؤید اعتبار آن سهم‌یاری است. سهم‌یاری‌های وی، سبقه‌ی اجتهادی آن دانشمند را دارد و اعتبار پایه‌ای آنها به استدلال‌های عقبه‌ی آن سهم‌یاری متکی است. کسی که به استنادات قرآنی و روایی سهم‌یاری‌ها و نکات کلیدی یک سوره از قرآن را احصا می‌کند و به صورت موضوعی آن را ترسیم می‌کند، اعتبار آن سهم‌یاری‌ها به استنادات

عقبه‌ی هر سهم‌یاری بستگی دارد. اما پژوهش‌گر مبتدی یا پژوهش‌گری که دوست دارد رویه‌ی نظام‌مندی را برای انتخاب سهم‌یاری‌ها انتخاب کند، ممکن است مسیر دیگری را دنبال کند. براین اساس، پژوهش‌گر ممکن است:

- (۱) آثار دست اول را مطالعه و میزان فراوانی استعمال "محور یا موضوع" را معیار اعتبار یک سهم‌یاری بدانند و با توجه به حجم کار دست به انتخاب بزنند.
- (۲) آثار دست دوم را مطالعه کند و تعدد استنادات به هر سهم‌یاری را معیار اعتبار آن سهم‌یاری بدانند و با توجه به حجم کار دست به انتخاب بزنند.
- (۳) با مطالعه آثار دست اول، فهرستی از سهم‌یاری را احصا و با اتکا به نظر خبرگان آثار دست اول اعتبار آنها را تعیین کند.

(۴) در برخی از موارد ایده‌ها یا نکات کلیدی رشته یا مآخذ قرض‌دهنده در جامعه‌ی علمی همواره تکرار و مورد بحث قرار گرفته است که تردیدی نسبت به آنها وجود ندارد. در این قبیل موارد، اعتبار سهم‌یاری‌ها به میزان شیوع آنها در جامعه علمی بستگی دارد و در صورت پذیرش هیأت داوری پژوهش، اعتبار آنها کفایت می‌کند.

(۸) متناسب‌سازی سهم‌یاری‌ها با چهارچوب مفهومی موضوع دلالت‌پژوهی

پس از آن که سهم‌یاری‌های مآخذ مورد استقراض مشخص شد، در صورتی که پژوهش‌گر از مآخذ دریافت‌کننده‌ی استقراض، چهارچوبی مفهومی تعیین کرده است، باید نوعی انطباق بین آن دو صورت گیرد. اما در این حالت رویکرد نظام‌مند متداول است. در این حالت، چهارچوب سهم‌یاری‌ها با چهارچوب مفهومی منطبق می‌شود. گاهی اوقات رویکرد برایشی در پیش گرفته می‌شود. در این حالت، چهارچوب مفهومی از پیش تعیین‌شده‌ای وجود ندارد؛ پژوهش‌گر به داده‌ها اجازه می‌دهد به صورت برایشی دلالت‌های خود را نشان دهد. برای مثال پژوهش‌گر از قبل برای دلالت‌پژوهی از آموزه‌های اسلامی، چرخه‌ی خط‌مشی عمومی (درک مسئله، دستور کار‌گذاری، فرموله کردن، اجرا، ارزشیابی، تغییر و خاتمه) را به عنوان چهارچوب مفهومی انتخاب نمی‌کند بلکه تلاش می‌کند با تأمل بر سهم‌یاری‌ها، تعیین کند که برای چه

جنبه‌هایی از خط‌مشی‌گذاری‌ها دلالت خواهد داشت. در این حالت، کلیت فرآیند خط‌مشی‌گذاری صرفاً چرخه‌ی خط‌مشی به عنوان تنها مدل نیست، خط‌مشی‌گذاری عمومی، مدل‌ها و جوانب دیگری هم دارد. در عین حال ممکن است یک چهارچوب مفهومی از قبل تعیین شده وجود داشته باشد ولی دلالت‌های احصایی کل عناصر چهارچوب مفهومی را تحت پوشش قرار ندهد.

۹) احصاء دلالت‌های مورد نظر

در این مرحله، پژوهش‌گر، دلالت‌ها را تحریر می‌کند. احصای دلالت‌ها در دو حالت ممکن است انجام شود. دلالت‌هایی که نخستین بار توسط پژوهش‌گر احصا می‌شود و دلالت‌هایی که ممکن است به وسیله‌ی پژوهش‌گر قبض و بسط یا تدقیق شود. در حالت نخست ممکن است پژوهش‌گر دلالت‌پژوهی برای نخستین بار روی موضوعی خاص انجام شود. در این حالت، همه‌ی دلالت‌های احصایی سبقه‌ی نوآوری دارد ولی بعضاً ممکن است تعدادی از پژوهش‌های دلالت‌پژوهی در مورد موضوعی انجام شده باشد و پژوهش‌گر با گردآوری، تجمیع، اصلاح یا بازنگری، مجموعه‌ای از دلالت‌ها را احصا کند. ذکر چند نکته در مورد این مرحله ضروری است:

۱. احصای دلالت‌ها از مآخذ منتخب، فعالیتی خطی و محاسباتی دقیق نیست.
۲. احصای دلالت‌ها به خلاقیت ذهنی و مطالعات تفصیلی پژوهش‌گر از مآخذ قرض‌گیرنده (دسته) و مآخذ قرض‌دهنده دلالت‌ها است.
۳. تنوع حوزه‌ی مطالعاتی پژوهش‌گر به غنای دلالت‌ها می‌افزاید.
۴. استنادهای پژوهش‌گر درون‌متن دلالت‌ها به غنای دلالت‌ها می‌افزاید.
۵. دلالت‌ها ممکن است به صورت گزاره‌ای مختصر یا پاراگراف‌های مفصل تنظیم شود.
۶. دلالت‌ها را می‌توان سطح‌بندی کرد: دلالت‌های کلان، میانه و خرد.
۷. پژوهش‌گر ممکن است نوعی تصویر یکپارچه در ارائه‌ی دلالت‌ها به صورت روایتی ارائه دهد.

۸. هر چه پژوهش گر، دلالت ها را واضح تر بیان کند، زمینه سازی کاربردی آن توسط وی و یا پژوهش گران آتی بیشتر خواهد شد.

۹. در مورد حجم دلالت ها نمی توان درجه یا میزانی تعیین کرد ولی اگر دلالت ها از خاصیت جامعیت و مانعیت برخوردار باشد، دلالت ها استحکام بیشتری خواهند داشت.

۱۰. ممکن است درون متن دلالت ها، استناداتی انجام نشود، در این صورت عقلانیت روایتی دلالت ها حائز اهمیت است. با این اوصاف هسته ی اصلی پژوهش های دلالت پژوهی در این مرحله نهفته است، زیرا مراحل پیشینی زمینه سازی انجام این مرحله است. قوت و قدرت پژوهش دلالت پژوهی در این مرحله نهفته است؛ بنابراین، پژوهش گر باید تلاش کند دلالت ها را به نحوهای جامع و مانع، شفاف و منطقی، روان و زیبا ترسیم کند. چون این مرحله نیاز به سیالیت ذهنی، توان پردازش، ذکاوت پیوند دادن سهم یاری ها و دلالت ها است (دانایی فرد، ۱۳۹۵).

نتیجه گیری

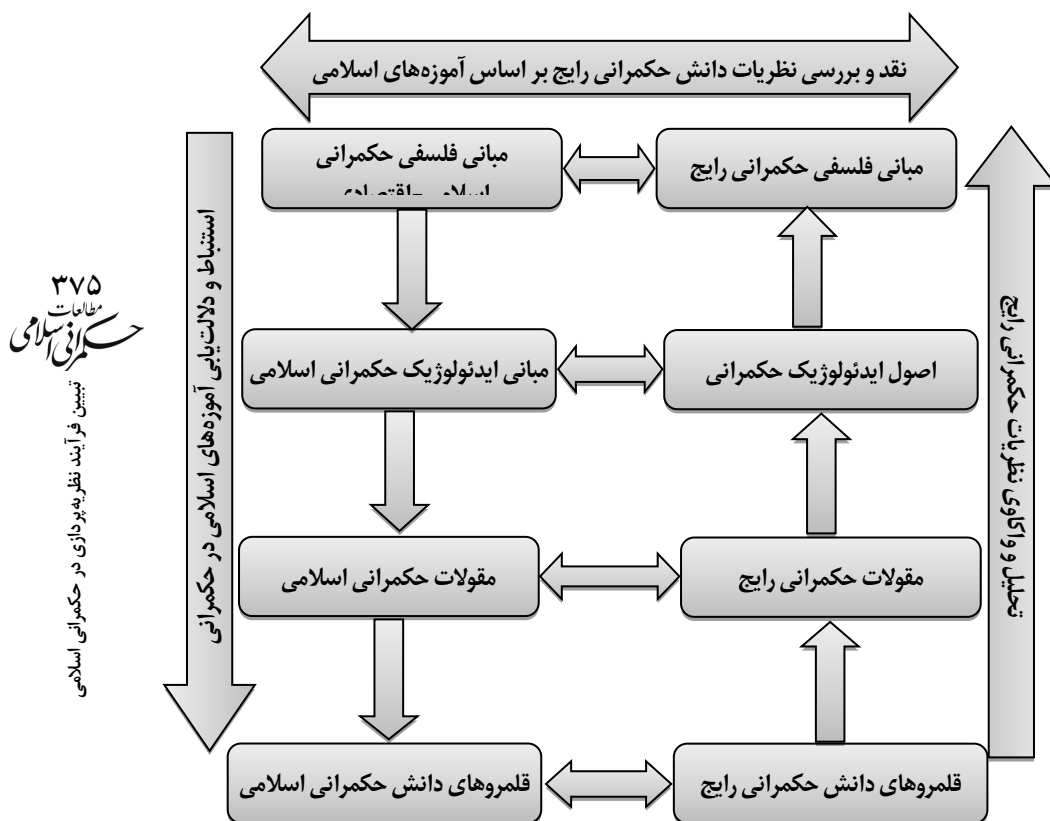
هدف این مقاله آن بود که چهارچوبی برای محققین و علاقمندان حکمرانی اسلامی ارائه دهد تا بتوانند به صورت نظام مند و بهره ور به پژوهش و مطالعه در این عرصه بپردازند به نحوی که اولاً بتوانند نظریات حکمرانی رایج را از منظر اسلامی فهم، بررسی و نقد نموده و ثانیاً بتوانند خلاءهای نظری آن را با بهره گیری از آموزه های اسلامی تصحیح و تکمیل نمایند. این چهارچوب ابتداءً برای پژوهش گر، حوزه های موضوعی مطالعات حکمرانی اسلامی را مشخص می کند. حوزه های موضوعی مشتمل بر چهار سطح مبانی فلسفی، اصول مکتبی یا جامعه شناختی، مقولات حکمرانی و قلمروهای حکمرانی می باشد. از این رو گام اول مطالعه، یافتن جایگاه موضوع مورد مطالعه در حوزه ی موضوعی دانش حکمرانی اسلامی است.

در مرحله ی بعد، این چارچوب، بسته به اینکه موضوع مطالعه در کدام سطح از

حوزه‌های موضوعی قرار دارد، مسیر نقد و بررسی را مشخص می‌نماید. در این مرحله، بررسی و نقد موضوع مورد مطالعه می‌بایست در همان سطح در دانش حکمرانی اسلامی و با عنایت به سطوح ماقبل آن صورت پذیرد. به طور مثال اگر موضوع مطرح شده در ادبیات رایج در سطح قلمروهای دانش حکمرانی باشد، بررسی و نقد آن از منظر حکمرانی اسلامی نیز می‌بایست در همان سطح صورت پذیرد. اما از آنجا که در بسیاری از موضوعات حکمرانی رایج در این سطح فاقد مباحث هم‌نظیر در دانش حکمرانی اسلامی بوده و بیشتر آموزه‌های اسلامی در سطوح مبانی فلسفی و اصول مکتبی (جامعه‌شناختی) مطرح هستند، بر اساس این چهارچوب ابتدا می‌بایست با روش‌هایی همچون تحلیل مضمون یا تحلیل گفتمان، مبانی فلسفی و جامعه‌شناختی آن موضوع استفهام و در قالب گزاره‌هایی صورت‌بندی شده و سپس نقد و بررسی‌ها در آن سطوح انجام گیرد. از این سو، در سطح مربوطه در دانش حکمرانی اسلامی نیز می‌بایست ابتدا با طی روش اجتهادی، گزاره‌های اسلامی استنباط و صورت‌بندی شده و سپس بر اساس آن گزاره‌ها، نقد و بررسی صورت پذیرد.

پس از مشخص شدن گزاره‌های هر سطح و گزاره‌های هم‌رتبه‌ی آن در حکمرانی اسلامی به بررسی و نسبت‌سنجی گزاره‌های ادبیات رایج با حکمرانی اسلامی پرداخته می‌شود که چهار حالت کلی برای آن متصور خواهد بود. حالت اول، نسبت تأییدی است که در این حالت گزاره‌ها به لحاظ موضوع و حکم بین دو ادبیات (اسلامی و غربی) مشترک هستند. حالت دوم، نسبت تصحیحی است که در این حالت گزاره‌ها به لحاظ موضوع آن بین دو ادبیات مشترک هستند اما به لحاظ حکم در تضاد کامل با یکدیگر قرار می‌گیرند که در این صورت، گزاره‌های رایج توسط گزاره‌های اسلامی تصحیح می‌شوند. حالت سوم نسبت تکمیلی است که در این حالت، گزاره‌ها به لحاظ موضوع آن بین دو ادبیات مشترک هستند، همچنین به لحاظ حکم نیز اشتراک دارند اما در گزاره مربوط به ادبیات رایج نواقصی وجود دارد که توسط گزاره‌های اسلامی تکمیل می‌شوند. در نهایت، حالت تأییدی است که در این حالت گزاره‌های اسلامی به صورت موضوعی با ادبیات رایج غیر مشترک است؛ به عبارت دیگر، چنین موضوعی

در ادبیات رایج مطرح نشده که ابتدائاً توسط گزاره‌های اسلامی بدان پرداخته می‌شود. در مرحله سوم و مرحله پایانی، ماحصل نقد و بررسی‌های انجام شده و دلالت‌های حاصل از این نقد و بررسی می‌بایست در قالب ابتکارات پیشنهادی در موضوع مورد مطالعه ارائه گردد که طی این مسیر با روش دلالت‌پژوهی میسر خواهد شد. در نمودار ۲ چارچوب مذکور جهت مطالعه و پژوهش در حکمرانی اسلامی ارائه گردیده است.



نمودار ۲: چهارچوب پیشنهادی مطالعه و پژوهش در حکمرانی اسلامی

فهرست منابع

- ایمان، محمدتقی؛ کلاته ساداتی، احمد. (۱۳۹۱). آسیب‌شناسی روش توسعه علوم انسانی در ایران. راهبرد فرهنگ، ۵(۳)، صص ۲۷-۵۱.
- الستی، کیوان؛ افشار، مسعود. (۱۳۹۸). تعامل میان تاریخ علم و فلسفه علم. ترویج علم، ۱۰(۱)، صص ۸۳-۱۱۲.
- حسن‌زاده، محمد؛ رسولی، بهروز، کریمی، المیرا، (۱۳۹۹). «موانع رشد ظرفیت پدیده نظریه‌پردازی در ایران: مورد کاوی»: دانشگاه تربیت مدرس. پژوهشنامه کتابداری و اطلاع‌رسانی، ۱۰(۱)، صص ۵-۳۴.
- حسینی، حمیدرضا؛ علیپور، مهدی. (۱۳۸۶). روش‌شناسی اجتهاد و اعتبارسنجی معرفتی آن. روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۳(۱)، صص ۴-۳۷.
- دانائی فرد، حسن. (۱۳۹۵). روش‌شناسی مطالعات دلالت پژوهی در علوم اجتماعی و انسانی: بنیان‌ها، تعاریف، اهمیت، رویکردها و مراحل اجرا، روش‌شناسی علوم انسانی، ۲۲(۱)، صص ۳۹-۷۱.
- دانائی فرد، حسن. (۱۳۸۸ «الف»). روش‌شناسی نظریه‌پردازی در مطالعات سازمان و مدیریت: پژوهشی تطبیقی. مدرس علوم انسانی - پژوهش‌های مدیریت در ایران، ۱۳(۴)، صص ۱۹۱-۱۶۵.
- دانائی فرد، حسن. (۱۳۸۸ «ب»). تحلیلی بر موانع تولید دانش در حوزه علوم انسانی: رهنمودهایی برای ارتقای کیفیت ظرفیت سیاست ملی علم ایران. سیاست علم و فناوری، ۱۲(۱)، صص ۱-۱۶.
- دانائی فرد، حسن. (۱۳۸۸ «ج»). روش‌شناسی عمومی نظریه‌پردازی. روش‌شناسی علوم انسانی، ۱۵(۱)، صص ۷-۳۲.
- شاکری زواردهی، روح‌الله؛ ولیعی ابرقویی، احمد. (۱۳۹۷). مبانی نظریه‌پردازی در تعیین قلمرو دین. اندیشه نوین دینی، ۱۴(۳)، صص ۳۷-۵۲.

شریفی، احمدحسین. (۱۳۹۷). روش نظریه پردازی اسلامی در علوم انسانی از منظر شهید صدر. اندیشه نوین دینی، ۱۴(۱)، صص ۷-۲۶.

عیوضلو، حسین. (۱۳۹۸). مقدمه ای در تبیین روش و فرآیند توسعه نظریه پردازی اقتصاد اسلامی. مطالعات اقتصاد اسلامی، ۱۲(۱)، صص ۱-۴۰.

قربانخانی، مهدی؛ صالحی، کیوان. (۱۳۹۹). رهیافتی پدیدارشناسانه در واکاوی موانع خلق دانش در علوم انسانی بر پایه ادراک و تجربه زیسته نخبگان و فرهیختگان دانشگاهی. راهبرد فرهنگ، ۱۳(۴)، صص ۷۵-۱۰۹.

قنادی نژاد، فرزانه؛ حیدری، غلامرضا. (۱۳۹۷). تبیین موانع و راهکارهای نظریه پردازی در علوم انسانی و اجتماعی (مطالعه موردی: اعضای هیئت علمی دانشگاه شهید چمران اهواز). رهیافت، ۲۸(۳)، صص ۱۹-۳۳.

میرزایی اهرنجانی، حسن. (۱۳۹۳). مبانی فلسفی تئوری سازمان (چاپ چهارم). تهران: انتشارات سمت.

نجاری، رضا. (۱۳۹۱). روش نظریه پردازی شهید مطهری در مبحث رشد. مدیریت اسلامی، ۱۹(۲)، صص ۸۷-۱۰۳.

نظری، حسن آقا؛ خطیبی، مهدی. (۱۳۹۲). روش شناسی فقه نظریات اقتصادی از منظر شهید صدر. معرفت اقتصاد اسلامی، ۴(۲)، صص ۵-۲۸.

References

- Alasti, K., & Afshar, M. (2019). The interaction between the history of science and the philosophy of science. *Tavrij-e Elm*, 10(1), pp. 83-112. [In Persian]
- Danai Fard, H. (2009). An analysis of the barriers to knowledge production in the field of humanities: Guidelines for improving the quality of the national science policy of Iran. *Science and Technology Policy*, 2(1), pp. 1-16. [In Persian]
- Danai Fard, H. (2009). General methodology of theory development. *Quarterly Journal of Methodology of Humanities*, 15(58), pp. 7-32. [In Persian]
- Danai Fard, H. (2009). Methodology of theory development in organizational and management studies: A comparative study. *Teacher of Humanities - Iranian Management Studies Research*, 13(4), pp. 165-191. [In Persian]
- Danai Fard, H. (2016). Methodology of significance studies in social and human sciences: Foundations, definitions, importance, approaches, and implementation stages. *Methodology of Humanities*, 22(86), pp. 39-71. [In Persian]
- Eivazloo, H. (2019). An introduction to explaining the method and process of developing Islamic economics theories. *Scientific Journal of Islamic Economics Studies*, 12(23), pp. 1-40. [In Persian]
- Ghorbankhani, M., & Salehi, K. (2020). A phenomenological approach to examining the barriers to the creation of knowledge in humanities based on the perception and lived experience of elites and academics. *Rahbord Farhang*, 52, pp. 75-109. [In Persian]
- Hasan Zadeh, M., Rasouli, B., & Karimi, A. (2020). Barriers to the growth of the capacity for theory development in Iran: A case study of Tarbiat Modares University. *Library and Information Science Research Journal*, 10(1), pp. 5-34. [In Persian]
- Hasani, H. R., & Alipour, M. (2007). Methodology of ijtihad and its epistemological validation. *Methodology of Humanities*, 50, pp. 4-37. [In Persian]

- Iman, M. T., & Kalateh Sadati, A. (2012). Pathology of the method of development of humanities in Iran. *Rahbord Farhang*, 19, pp. 27-51. [In Persian]
- Mirza'i Ahranjani, H. (2014). *Philosophical foundations of organizational theory* (4th ed.). Samt Publications. [In Persian]
- Najari, R. (2012). Martyr Motahhari's theory development method in the topic of growth. *Islamic Management*, 19(2), pp. 87-103. [In Persian]
- Nazari, H. A., & Khatibi, M. (2013). Methodology of Islamic jurisprudence of economic theories from the perspective of Martyr Sadr. *Islamic Economics Knowledge*, 4(2), pp. 5-28. [In Persian]
- Qanadi Nejad, F., & Heydari, G. (2018). Explaining the barriers and solutions for theory development in humanities and social sciences (Case study: Faculty members of Shahid Chamran University of Ahvaz). *Rahyafteh Journal*, 71, pp. 19-33. [In Persian]
- Shakeri Zavardeh, R., & Vali'i Abarku'i, A. (2018). The theoretical foundations of theorizing in determining the domain of religion. *New Religious Thought*, 14(3), pp. 37-52. [In Persian]
- Sharifi, A. H. (2018). The method of Islamic theory development in humanities from the perspective of Shahid Sadr. *New Religious Thought*, 14(52), pp. 7-26. [In Persian]